

ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی

ادریس امینی^{۱*}، شهریار نیازی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۱/۲

دریافت: ۹۲/۶/۱۶

چکیده

واژگان عربی در زبان فارسی دستخوش تحولات اساسی در حوزه معنایی شده‌اند؛ چنانکه در ترجمه بسیاری از این واژه‌ها به زبان عربی باید از واژگان دیگر عربی کمک بگیریم. بسیاری از این کلمات معنی خویش را کم‌وبیش از دست داده‌اند، معانی دیگری یافته‌اند و یا به‌کلی فارسی شده‌اند؛ تا جایی که می‌توانیم بگوییم که این کلمات اگر با همین معنایی که در زبان فارسی دارند به زبان دیگری راه بیابند، یک واژه فارسی به آن زبان راه یافته است، نه واژه عربی. تحول معنایی به چالش‌های فراروی یادگیری روشمند زبان عربی و ترجمه به این زبان دامن زده است. نگارندگان این مقاله، با هدف تبیین گستردگی چنین تحولی و آسیب‌شناسی آن در یادگیری عربی و تسهیل فرآیند یادگیری این زبان، علل تحول این واژگان را واکاوی کرده‌اند و تأثیر عوامل فرهنگی-دینی، روانی و زبانی در تحول معنایی واژگان عربی در فارسی را با مثال‌های متعدد بیان نموده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از تغییر معنایی طیف وسیعی از واژگان عربی است که حوزه معنایی آن‌ها در فارسی تحول یافته و به‌شکل توسعه معنایی، تخصیص معنایی یا تباین معنایی جلوه‌گر شده است.

واژگان کلیدی: تحول معنایی، واژه‌های عربی، معناشناسی، زبان فارسی، آسیب‌شناسی.



۱. مقدمه و بیان مسئله

واژگان انبوه عربی پس از ورود به فارسی، دستخوش تحولات عظیمی در سطح معنایی و آوایی شده‌اند. تحلیل تحولات آوایی، از پیچیدگی چندانی برخوردار نیست. واژه‌های بیگانه دیگر هم که اکنون به زبان فارسی راه پیدا می‌کنند، خود را با ظرفیت‌های آوایی زبان فارسی هماهنگ می‌کنند و تحولاتی می‌یابند؛ همان‌طور که زبان عربی نیز واژگان زبان‌های دیگر را با توانایی‌های آوایی خود سازگار می‌کند. تغییرات شگرفی که در معانی واژگان به‌وقوع پیوسته و یادگیری زبان عربی را با دشواری‌هایی مواجه ساخته، دشواری تأثیرپذیری فارسی از عربی را بیشتر کرده است. بعضی کلمات عربی تنها با یک یا چند معنا از معانی مختلفی که در عربی دارند وارد فارسی شده‌اند که یک یا چند معنا از آن‌ها در فارسی دچار تحول شده و معانی دیگر آن‌ها هنوز باقی است و معانی جدیدتری نیز در فارسی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. برخی واژگان، مانند «خنثی»، «خسیس»، «عزیمت»، «مناقشه»، «نعش»، «جسد»، «تقلب»، «تدارک»، «توجه»، «توجیه»، «تصمیم»، «مورد»، «تأهل»، «تردید»، «مرکبات» و ده‌ها واژه دیگر، از معانی عربی گسسته شده‌اند. همچنین معنای غالب برخی واژه‌های عربی موجود در فارسی با معنای غالب آن واژه‌ها در زبان عربی معاصر تفاوت قابل توجهی دارد. دامنه تغییر واژه‌های عربی چنان زیاد است که به‌جرت می‌توانیم بگوییم که در قرن گذشته، کمتر نویسنده ایرانی عربی‌نویسی از خطای خلط تغییرات ظریف معانی واژگان عربی در فارسی مصون مانده است. برخی نویسندگان به‌دلیل همسان‌انگاری معنای یک واژه عربی در زبان عربی با زبان فارسی، دچار خطاهای فاحش ترجمه‌ای شده‌اند.

در بیشتر کتاب‌هایی که ایرانیان در قرن اخیر به عربی نگارش کرده‌اند، خطاهای ناشی از سرسختی و پیچیدگی تغییرات معنایی واژگان یافت می‌شود. متأسفانه دلبستگی دست‌نویسان ایرانی به قواعد سنتی، باعث چنین بی‌توجهی‌هایی شده است. عجیب است که با همه گستردگی دامنه تحول کلمات عربی در فارسی، تاکنون دست‌نویسان زبان فارسی بیشتر تغییرات آوایی^۱ کلمات را در کتاب‌های دستوری گنجانده‌اند و حوزه وسیع تغییرات معنایی^۲ واژگان عربی را نادیده گرفته‌اند؛ درحالی که هرگونه پیشرفت علمی در آموزش زبان عربی در ایران و فهم عینی زبان و فرهنگ کنونی عربی، نیازمند شناخت کامل زبان عربی و

آسیب‌شناسی تحول معنایی کلمات عربی در فارسی است.

با توجه به اینکه دایرهٔ عظیم واژگانی زبان عربی در فارسی، به‌عنوان ذخیرهٔ واژگانی زبان فارسی و یکی از عوامل مسلم غنای قابل توجه واژگانی این زبان، تحولات شگرف معنایی را پشت سر نهاده است، در این مقاله، می‌کوشیم علل و دلایل این تحول واژگان عربی در فارسی را مشخص کنیم و ضمن ارائهٔ مثال‌های متعدد، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر مهم‌ترین عللی که در معناشناسی تاریخی برای تبیین تحول معنایی واژگان مطرح است، پاسخی متقن برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. دلیل تحول واژگان عربی در زبان فارسی چیست؟

۲. چگونه می‌توانیم چنین تحولی را به‌شکلی علمی شناسایی کنیم؟

۳. چرا دامنهٔ تحول معنایی، طیف گسترده‌ای از واژگان عربی موجود در فارسی را دربر گرفته است؟

فرضیهٔ اصلی مقاله این است که «عامل نوگزینش و اصطلاح‌سازی بیش از عوامل دیگر در تحول معنایی واژگان عربی در فارسی تأثیر دارد».

۲. پیشینهٔ تحقیق

مبانی نظری تحول معنایی که حوزهٔ وسیعی از معناشناسی را به خود اختصاص می‌دهد، در کتاب‌های زبان‌شناسی عربی و فارسی مطالعه و تحقیق شده است؛ اما تحول معنایی واژگان عربی در فارسی تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی کتاب‌هایی که عنوانشان تداعی‌گر وجود چنین مباحثی در آن‌ها است، به تناسب عنوان موضوع را اختیار نکرده‌اند؛ از جمله کتاب ۲۹۵ صفحه‌ای عربی در فارسی از فرشیدورد که هرچند از عنوانش انتظار می‌رود که چنین موضوعی را واکاوی کرده است، به بررسی این موضوع نپرداخته است. نویسندهٔ این کتاب تقریباً همهٔ قواعد صرفی و نحوی عربی در فارسی را بررسی کرده است؛ چنانکه می‌توانیم آن را یک دست‌نویسی برای عربی موجود در فارسی بدانیم. نویسنده چند واژهٔ عربی مانند «رعنا»، «رویه» و «عزیمت» را ذکر می‌کند که در فارسی دستخوش تغییر معنایی شده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۸۱)؛ اما به علل، عوامل و چگونگی این تغییر معنایی اشاره‌ای نمی‌کند. او بدون اینکه قدمی در این راه بردارد، پیشنهاد می‌دهد که این مبحث به‌دلیل

گسترده‌گی دامنه‌اش، موضوع تحقیقات مستقلی شود؛ در عوض درباره تغییرات آوایی واژگانی چون «کَتَف»، «نِکات» و «مناظرة» که در فارسی «کِتَف»، «نُکات» و «مناظرة» تلفظ می‌شوند به تفصیل سخن می‌گوید. نرگس گنجی در مقاله «تداخل و تأثیر آن در نگارش عربی فارسی‌زبان»، تداخل واژگانی را یکی از عامل‌های مزاحم نگارش عربی می‌داند؛ مانند «مخارج سفر» که با «نکلفة السفر» تداخل می‌یابد (گنجی و جلالی، ۱۳۸۷: ۹۳). درحقیقت، موضوع اصلی این مقاله چیز دیگری است و نویسنده تنها در یک عنوان جزئی، رویکرد معنایی اتخاذ کرده است؛ بنابراین، تبیینی هم از تحول معنایی ارائه نداده است. جعفر شعار در کتاب عربی برای فارسی نیز به کلی از این موضوع غافل شده است و اشاره‌ای به تغییر معنایی واژگان عربی در زبان فارسی نکرده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در فرآیند «تغییر معنایی»، واژه تمام یا بخشی از معنای قبلی خود را از دست می‌دهد. تغییر معنایی زمانی رخ می‌دهد که واژه‌ای که زمانی به مفهوم یا احساسی خاص وابسته بود، دیگر ارتباط خود با آن را از دست بدهد. این واحد ممکن است که کلاً معنای خود را از دست بدهد یا اینکه احساس جدیدی را تداعی کند (Katz, 1979: 360). در این مقاله، هرگونه تغییری را که در معنای واژگان عربی در زبان فارسی ایجاد شده است، تغییر معنایی نامیده‌ایم. این تغییرات شامل توسعه معنایی^۲، تخصیص معنایی^۳ و تبدیل معنایی^۴ می‌شود.

مطالعات معناشناسی معمولاً به صورت تاریخی انجام نمی‌شود. حتی برخی زبان‌شناسان، زبان‌شناسی تاریخی قرن هجدهم و نوزدهم را به نوعی سرگرم ایده‌های شبه‌عرفانی می‌دانند (Fitch, 2010: 32). معناشناسی ابتدا برای شناسایی شروع تغییر معنایی، بر حوزه زبان‌شناسی در زمانی متمرکز شد. اکنون نیز در معنی‌شناسی تاریخی، به عوامل تحول معنایی پرداخته می‌شود (Riemer, 2010: 372). نخستین تحقیقات در مورد تغییر معنایی، تلاش‌هایی کاملاً بدون تعمیم نبودند. سازکارهای کلی به عنوان الگوهای تعمیم‌پذیر در تغییر معنایی قابل تصور بودند؛ در نتیجه، رویکردهای سنتی به تغییرات معنایی معمولاً

جهت‌گیری‌های شناختی داشتند (Campbell, 1998: 267). رویکردهای جدیدتر ادعای چنین تبیین‌های تعمیم‌پذیر را ندارند. به دلیل غیرقابل مشاهده بودن معانی نمی‌توانیم تحول معنایی آن‌ها را آشکارا رصد کنیم یا قاعده‌ای فراگیر و قابل تعمیم ارائه کنیم که به روشنی همه جوانب آن را تبیین کند (Riemer, 2010: 370); بنابراین، برای تحول معنایی یک واژه، گاهی عوامل متعددی را می‌توانیم فرض کنیم؛ به طوری که مجموعه‌ای از عوامل در چنان تحولی دخیل باشند و بتوانیم تغییر آن را تاحدی به هریک از عوامل نسبت دهیم؛ به سخن دیگر، معمولاً این امکان وجود دارد که عوامل مختلف در کنار یکدیگر موجب تحول معنای واژگان شوند (Campbell, 1998: 267). در بیشتر مطالعات اخیر، عوامل مختلفی به صورت هم‌زمان در تغییر معنایی نقش دارند (Ibid: 267); بنابراین، علاوه بر عواملی که در مقاله برشمرده‌ایم، می‌توانیم عوامل دیگری را برای تحول معنایی ذکر کنیم. نسبت دادن تغییر معنای یک واژه به یک عامل به معنای انکار تأثیر عوامل دیگر نیست؛ بلکه به معنای اهمیت بیشتر آن عامل نسبت به عوامل دیگر است. در این نوشتار، ابتدا عوامل تحول معنایی واژگان عربی را واکاوی می‌کنیم و سپس، ماهیت و چگونگی تحول برخی واژگان را که معمولاً با تغییرات واژگانی همراه بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴. عامل دینی^۶

یکی از دلایل تغییر واژگانی، تغییراتی است که دین در فرهنگ جامعه ایجاد می‌کند (Campbell, 1998: 269); مانند واژگان قرآنی که هرچند بیشتر همان واژگان متعارف در میان عرب‌های جاهلی هستند، پس از ورود به قرآن تحت تأثیر نظام جهان‌شناختی آن قرار گرفتند و در میدان‌های معنایی جدید به کار رفتند؛ به سخن دیگر، «تغییر فرهنگی و اجتماعی تغییر زبانی را نیز موجب می‌شود؛ مانند تغییر بسیاری از واژه‌های فرهنگ اسلامی چون «صلاه»، «الحج»، «الصوم»، «المؤمن»، «الکافر»، «المنافق»، «الركوع» و «السجود». «صلاه» در اصل به معنی دعا است «وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» و حج در اصل به معنی آهنگ کردن است (عبدالواحد، ۲۰۰۴: ۳۱۹؛ مبارک، ۱۹۶۰: ۱۸۶). تحول معنایی واژه‌هایی چون «خراج»، «حکومه»، «سکه»، «التوقيع» و «الوظیفه» نیز به همین دلیل است (زیدان، [بی‌تا]: ۴۱).

در زبان فارسی، واژگان عربی چون «قربان»، «روضه»، «حضرت»^۷، «عَلَمٌ»^۸، «سَيِّدٌ»^۹، «سادات»، «قرائت»^{۱۰}، «روحانی»^{۱۱}، «تسبیح» و «غَسَّال» بر اثر عامل دینی دستخوش تحول معنایی شده‌اند. کلمه «قربان» از قرب، به معنی نزدیکی است و در قرآن نیز به همین معنا آمده است: قَرَبًا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرَ^{۱۲} (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۲۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۳۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۰۰). از آنجا که ذبح و فداکردن حیوانات عامل تقرب و نزدیک شدن به خدایان بوده است، در فارسی تقرب به فدا شدن یا فدا کردن انتقال معنایی یافته است. در چنین حالتی، «یک معنا سبب پیدایش معنایی می‌شود که با آن در ارتباط قرار گرفته است» (Blank, 1999: 68). واژه «روضه» نیز از کتاب «روضه الشهداء» گرفته شده است. از آنجا که این کتاب در مجالس سوگواری خوانده می‌شد (محدثی، ۱۳۷۴: ۱۸۹)، امروزه واژه روضه به «مرثیه‌خوانی» تغییر معنا داده است.

تغییراتی که در تصور ما از جهان پدید می‌آید، در تغییر نظام مفهومی موجود زبان، ایفای نقش می‌کند. نمونه بارز تغییرات معنایی ناشی از تغییر فرهنگ دینی، تغییر منزلت واژگانی، مانند «استضعاف»، «مستضعف»، «طاغوت»، «ایثار»، «کلمة طیبه» و «نهضت» است که پس از انقلاب رخ داده است. واژگانی مانند «مستضعف» و «ایثار»، ترفیع معنایی^{۱۳} یافته‌اند و واژه‌ای مانند «طاغوت» دچار تنزل معنایی^{۱۴} شده است. واژه‌ای مانند «استکبار» نیز که در معنای استعمارطلبی^{۱۵} به کار می‌رود، تغییر معنایی یافته است. این واژگان اکنون طیف گسترده‌ای از مفاهیم سیاسی را حمل می‌کنند که پیش از انقلاب دارای آن نبودند.

۵. عامل به‌گویی^{۱۶}

واژه‌هایی که تابو محسوب می‌شوند، بار عاطفی منفی القا می‌کنند. این کار موجب تغییر معنایی واژه‌ها و پدیدار شدن «به‌گویی»، یعنی واژگانی با بار عاطفی مثبت، می‌شود. این واژه‌ها جایگزین واژه‌های ناخوشایند می‌شوند (Schwिकart, 2007: 8). به‌گویی یا حسن

تعبیر، یکی از دلایل اصلی تغییر واژگان به‌شمار می‌رود (8: *Ibid*). در فارسی نیز به‌دلیل نشاننداری عاطفی شماری از حوزه‌های مفهومی، ادای واژگانی که موجب ساختارشکنی هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های معمول می‌شود، متداول نیست؛ بنابراین، گویشوران فارسی به مقتضای آداب اجتماعی خویش، از الفاظی که کاربردشان تابوشکنی اجتماعی^{۱۷} محسوب می‌شود، می‌پرهیزند و برای پرهیز از رکاکتی که گمان می‌کنند برخی واژگان دارند، از واژگان بیگانه‌ای کمک می‌گیرند که معنای صریحی ندارند. برخی کلمات عربی که در فارسی بدون معنای عربی خود رایج شده‌اند، از این گونه به‌شمار می‌روند؛ واژه‌هایی مانند مدفوع (البراز) و ادرار (البول)، مخرج (الشرح) و مقعد (الشرح) که در عربی به‌معنای فارسی خود به‌کار نرفته‌اند، از عدم صراحت عجیبی برخوردار هستند. اکنون این چند واژه در عربی، به‌ترتیب به‌معنای دفع و پرداخت، روان شدن، برون‌رفت و صندلی هستند. دلیل تحول معنایی آن‌ها در فارسی همین عدم صراحتی بوده که فارسی‌زبانان در این واژه‌ها می‌دیدند. «یکی از دلایل اصلی که واژه‌های قرضی نقش به‌گویی ایفا می‌کنند، ناآشنایی بیشتر گویشوران با آن واژه‌ها است» (9: Hammad, 2007); اگرچه اکنون واژه‌های مذکور به‌دلیل اقتران با دلالت و مفهومی^{۱۸} که دارند، چندان عدم صراحتی در آن‌ها دیده نمی‌شود و چنانکه تمام حسان می‌گوید «معنا و دلالت کلمات در چنین حوزه‌هایی، ظاهر الفاظ را نیز مستهجن و زشت می‌کند» (حسان، ۱۹۹۴: ۳۲۳). در عربی، کلماتی مانند قضای حاجت، مستراح و ... نیز به‌ندرت به‌معنایی به‌کار می‌روند که در زبان فارسی دارند. در چنین مواردی، فقط دال تغییر می‌کند؛ بدون اینکه این تغییر بر مدلول تأثیری بگذارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۸).

۶. عامل انقطاع فرهنگی^{۱۹}

پس از انقطاع فرهنگی ایران از کشورهای عربی از زمان صفویه و به‌دنبال آن، گسست دادوستد زبانی میان این دو فرهنگ، زبان عربی در ایران، منقطع از تحولات زبانی عربی در سرزمین‌های عربی به‌طور تدریجی به رشد خود ادامه داد؛ به‌ویژه در فقه که زبان فارسی آمیزه‌ای از عربی و فارسی شد (فارسی از فرط حضور کلمات عربی غلیظ شد و عربی باوجود برخی کلمات فارسی رقیق شد). از آن پس، اگر تحولی در واژگان عربی موجود در

زبان فارسی رخ داد، سمت‌وسوی فارسی‌سازی این واژگان را داشت.

اگر در قرن‌های سه تا پنج، میان عربی شرق و غرب تفاوت اندک بود، از آن پس عربی شرقی مسیر خویش را برگزید، ادب به‌معنای امروزی کلمه، تقریباً به‌کلی از آن رخت برپست و به همین سبب عربی دامن برکشید [...] از آن پس شاید با اندکی تسامح و گستاخی بتوان عربی شرقی را عربی ایرانی خواند [...] واژگان عموماً از تحول بازمی‌مانند، هرچه در زمان پیش‌تر می‌رویم و هرچه روابط میان ملت‌های عرب و عجم دشوارتر می‌شود، آن عربی نیز ایرانی‌تر می‌گردد. اختلاف میان دو گونهٔ زبانی را نه در آثار فنی از نوع فقه و حدیث که بیشتر در نوع لغزش‌ها و نقص‌ها و عیب‌های زبان‌شناختی باید جست. در عربی ایرانی واژه‌ها عموماً کهنه‌گرایانه‌اند و اگر گاه به‌گونه‌ای نابجا استعمال نشوند، باری از تحول معنایی واپس مانده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

انقطاع و گسست فرهنگی ایران با کشورهای عربی دیگر، عامل استقلال عربی وام گرفته‌شده در ایران است که به‌شکلی مستقل از عربی رسمی رشد می‌کند و تحت تأثیر فضای فرهنگی ایرانی قرار می‌گیرد. این اتفاق باعث بیشتر شدن فاصلهٔ میان عربی ایرانی و زبان عربی رسمی کنونی شده است و ترکیبات و تعبیرات متعددی در متون عربی ایرانی به‌کار می‌رود که وجه اشتراک آن با عربی رسمی، تنها در رعایت برخی قواعد صرفی و نحوی، آن هم در شکل دستور زبان قدیمی عربی، است.

استفاده از ترکیبات عربی به مقیاس وسیع آن در دوره‌های متأخر آغاز و شاید عصر صفویه و قاجار عصر افراط در استعمال این ترکیبات باشد [...] نفوذ در طبقات متوسط و پایین در انحصار روحانیان بود. اینان گرایشی به لغات عربی و مخصوصاً ترکیبات آن داشتند. ناچار عامه هم به تقلید از آنان این ترکیبات را به‌کار بردند (شهیدی، ۱۳۴۹: ۲۰۸).

ترکیب‌هایی که در این دوره از واژگان عربی در فارسی رواج می‌یابند، بیشتر مخلوطی ناهمگون از مؤلفه‌ها و عناصر دو زبان فارسی و عربی، ساختگی و در عربی نامفهوم هستند؛ مانند بارزالوجه، تحت‌الشعاع، حق‌الوکاله، فصل‌الخطاب، ساحت افلاک، منظور نظر، لوازم‌التحریر، مال‌الاجاره، سریع‌السير، فاحشا بل افحش، لطائف‌الحیل، حسب‌الامر، حفظ‌الصحه، حق‌المرتع، متحد‌المال، منصف‌الزاویه (همان: ۲۰۸؛ صفا، ۱۳۶۹: ۴۳۲-۴۳۶). این‌گونه واژگان اختراعی از واژه‌های فارسی نیز ساخته شده‌اند. متون روزگار صفوی آکنده از تعابیری مانند «اتوپ را از گوالیل معظمه و یواریت موزنه خالی کردند» (نعمت خان عالی،

۱۹۲۸: ۵۹) است که نویسنده توپ، گلوله و باروت را به شکل اتوآپ، گوالیل و بواریت جمع مکسر بسته است.

فرشیدورد به تحول معنایی واژگان عربی در فارسی اشاره نمی‌کند؛ اما سخنان وی نیز حاکی از تأثیر عامل فرهنگ دینی در گسترش واژگان عربی است:

در دوره صفویه، به سبب رواج تشیع و ضعف تسنن، جامعه دچار کمبود فقهای شیعی فارسی‌زبان گردید و ناچار پادشاهان صفوی برای رواج تشیع، فقیهان عرب‌زبان این مذهب را از لبنان و جبل عامل و بحرین و لحساء وارد کشور کردند و آنان نیز چون فارسی نمی‌دانستند، کتاب‌های خود را به عربی نوشتند و بر اثر این جریان، لغت‌ها و عبارات‌های عربی هرچه بیشتر وارد زبان فارسی گردید (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۷۱۸).

با توجه به مسلط شدن گفتمان فقهی در دوره‌های بعد و گسترش بی‌سابقه متون فقهی و قطع ارتباط ایران با جهان عرب، برخی از واژگان عربی با همان معنای پیشین خود در فرهنگ فارسی ادامه حیات دادند، برخی دیگر در فضای فرهنگی ایران معانی جدیدی به خود گرفتند و یا آمیختگی کاملی با واژگان فارسی پیدا کردند و شمار قابل توجهی از واژگان جدید پدید آمدند که آمیزه‌ای از اصل عربی-فارسی بودند؛ مانند دستورالعمل و حسب‌الفرموده. این عامل علاوه بر ایجاد تحولات گسترده‌ای در معنا، تغییرات اساسی را در ساختار و نسب‌نامه واژگان ایجاد کرد. در عهد صفوی هم تشیع در مقام ایدئولوژی رسمی، میان ایران و سرزمین‌های عربی دیگر، مرزی روشن ترسیم کرد. رسمیت یافتن زبان فارسی نیز عامل تمایز ایران از جهان عرب‌زبان شد که آن هنگام تحت سلطه ترکان درآمده بود.

۷. عامل نوگزینش از سوی فرهنگستان یا گویشوران

تغییر معنایی گاهی به دلیل نیاز گویشوران به نامی جدید برای مفهومی جدید است (Blank, 1999: 62). این مورد را می‌توانیم عامل نیاز بنامیم (Ibid: 62)؛ چنانکه در زبان فارسی برای رفع چنین نیازی، از بسیاری از واژگان عربی موجود در این زبان کمک گرفته شده است. فرهنگستان وام‌واژه‌های عربی را به مثابه دایره عظیم واژگانی فارسی در نظر می‌گیرد و آن‌ها را در واژه‌سازی دوباره، به خدمت زبان فارسی می‌گیرد؛ مثلاً نخستین واژه پیشنهادی و مصوب فرهنگستان برای کامپیوتر حسابگر الکترونیکی و معادل نخست رفراندوم «مراجعه به آراء» بود (باطنی، ۱۳۷۱: ۲۶).

نوگزینش در شکل رسمی، توسط فرهنگستان و در شکل غیررسمی، توسط رسانه‌ها، مطبوعات و یا افراد صورت می‌گیرد. در زبان فارسی، کلمات عربی زیادی وجود دارد که در برابر اصطلاحات خارجی و اختراعات جهان جدید قرار گرفته‌اند. این کلمات و یا تعبیر که برخی از آن‌ها با عنصری فارسی نیز آمیخته شده‌اند، در زبان عربی این معانی را ندارند و در فارسی معانی جدید به آن‌ها افزوده شده است؛ مانند ذوحياتين (برمائی)، عكاس (المصور)، تحت‌اللفظی (الترجمه الحرفيه)، عایدی (الدخل)، حاکمیت ارضی (السياده الوطنيّه)، حق تقدم (افضليه المرور)، حقوق (الرواتب)، معوقه حقوق (متأخرات الاجور)، رأی عدم اعتماد (حجب الثقة)، اعتبار (الائتمان، الرصيد)، کسب مالکیت (اكتساب الحيازه)، کسری تجاری (العجز المالي)، لغو اعلامیه قانون اساسی (الغاء الاعلان الدستوري)، لغو تحریمها (رفع العقوبات)، لوازم یدکی (قطع غيار)، مأموریت نظارت (بعثه المراقبه)، مجوز (الترخيص، الرخصه)، مجمع ملی (الجمعيه الوطنيّه)، محافل (الدوائر، الاوساط)، محل شعبه‌های أخذ رأی (محطات الاقتراع)، مدیریت تولید فیلم (اداره الانتاج)، مذاکرات مستقیم (المفاوضات المباشره)، تحریک (التحفز)، مصرف تبلیغاتی (الاستهلاك الاعلامي)، مصنوعی (الاصطناعي)، رشد فاحش (النمو المتعاضم)، مطابق مقررات (وفقا للوايح و القوانين)، مقررات موضوعه (اللوائح القانونيه)، موقعیت مستحکم (المركز القوي)، امکانات فوق‌العاده (المرافق الممتازه)، مایعات و جامدات (السوائل و المواد الصلبه)، ایجاد اغتشاش (اثاره الاضطرابات)، ضایعات (النفایه)، رأی‌گیری (التصويت)، استعفا (الاستقاله)، تعارف (المجاهله)، تسلط (الهيمنه)، نوسان (التأرجح، التقلب) و تحریک (التحريض).

شمار زیادی از اصطلاحات ترکیبی عربی در زبان فارسی، در اصل در زبان عربی وجود ندارد و اختراع زبان فارسی است؛ بنابراین، چنین ترکیبات و اصطلاحاتی تنها از نظر اصل و ریشه می‌توانند عربی باشند و در کاربرد و کارکرد معنایی، اصطلاح‌هایی فارسی محسوب می‌شوند. اکنون زبان عربی براساس نیازهای خود، این واژگان را در معانی خاصی به‌کار می‌گیرد و زبان فارسی آن‌ها را در معانی دیگر و این گسست با روند فزاینده خود همچنان ادامه دارد. اگر کلماتی مانند جانبداری (الانحياز)، طرفداران (الانصار)، خاطر جمع (مرتاح البال)، ملی کردن (التأميم)، تکثرگرایی (التعدديه)، تجدیدنظر طلبی (التنقيحيه)، بین‌المللی سازی (التدويل)، تفاهم‌نامه (المذکره)، تقاضای کل (الطلب الاجمالي)، تمامیت‌خواهی (الشموليه) و

حضور داوطلبانه (التواجد التطوعی) را که از ترکیب دو تکواژ عربی یا تکواژی عربی و ستاک یا لختی فارسی ساخته شده‌اند به آن‌ها بیفزاییم، شمار این کلمات بیش از صدها لغت می‌شود.

۸. تحول واژه‌ها در زبان مبدأ

در زبان عربی، کاربرد برخی کلمات کمتر است و برخی کلمات پرکاربردتر هستند. این کلمات با همان شکل و معنایی که وارد زبان فارسی شده‌اند، باقی مانده‌اند؛ اما چون در زبان عربی معنای سابق آن‌ها کمرنگ‌تر یا کاربردشان کمتر شده است یا دلالت سابق آن‌ها به‌کلی فراموش شده است، معنایشان در عربی معاصر از گونه فارسی آن‌ها متفاوت شده است. برای شناسایی علمی تحول معنایی واژگان عربی در فارسی نباید معنای کنونی واژه عربی در زبان عربی را با معنای گذشته آن یکی بدانیم. کلمه نوبت (الدور) که در اصل به معنای دفعه و بار (افرام البستانی، ۱۳۷۰: ۹۴۰؛ مجمع اللغة العربیة، ۲۰۰۴: ۹۶۱) و به همان معنایی است که با آن وارد فارسی شده است، در عربی، معنای پیشین خود را از دست داده است و به همین دلیل، برخی جانشین‌هایی را که برای این کلمه در عربی معاصر به‌کار می‌روند، کاملاً خطا می‌دانند و توصیه می‌کنند به جای آن از کلمه نوبت، به همان معنای سابق، استفاده شود (ابوالسعود، ۱۳۹۵: ۴۹۰).

واژه تفکر در عربی گذشته، بسیار به‌کار رفته است. «یتفکرون» که فعل این مصدر است، در قرآن چندین بار آمده است (لقوم یتفکرون^{۱۰})؛ درحالی که در زبان عربی امروز، این واژه جای خود را به «التفکیر» از باب تفعیل داده است و واژه تفکر درمقایسه با تفکیر بسامد کمتری دارد. هرچند می‌توانیم تفاوت‌های جزئی و فنی میان این دو واژه را در نظر بگیریم (تفکر که مقصود قرآن هم است، بیشتر به اندیشه انفسی ناظر است)، تفکیر به اندیشه آفاقی معطوف است و قرآن هم در سطح فردی و هم در سطح جامعه، پیش از اندیشه آفاقی به اندیشه انفسی توجه دارد؛ چنانکه در آیه «لا یغیر الله بقوم حتی یغیر ما بأنفسهم»، این معنا مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

واژه «التبدیل» و مترادف دیگر آن یعنی «التحویل» نیز چندبار در قرآن آمده است؛

از جمله در آیه «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). با وجود اختلافاتی که در بین مفسران در مورد «تحویل» و «تبدیل» وجود دارد، «تبدیل» در باب تفعل آن، در عربی معاصر کاربرد چندانی ندارد و استعمال آن از حدود متون دینی فراتر نمی‌رود؛ اما «التحویل» به معنای آن به‌کار می‌رود و در ابواب دیگر این رشته بیشتر قابل استعمال است. این واژه در باب تفعل نیز کم‌وبیش به معنای «التحول» به‌کار می‌رود؛ برای نمونه، «التبدیل المناخی» به همان معنای «التحول المناخی» است. اکنون واژه «تبدیل» در فارسی را باید به «التحویل» ترجمه کنیم؛ زیرا در زبان مبدأ این واژه تغییر کرده است.

واژه «ورد» در اصل به معنی «به آب‌شخور وارد شدن» است؛ مانند «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» (قصص: ۲۳) و «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ» (یوسف: ۱۹). این کلمه به معنای داخل شدن نیز است؛ اگرچه فرهنگ‌نویسان بیشتر از ذکر این معنا غفلت کرده‌اند. برای تأیید این مدعا می‌توانیم به آیاتی از قرآن استناد کنیم که در آن‌ها این واژه به معنای داخل شدن است؛ مانند «إِنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ. لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ» (انبیاء: ۹۸-۹۹). در این آیه، «دخل» و «ورد» ذکر شده است و در «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ» (هود: ۹۸)، منظور «دخول» است. «ورد» پس از تحول معنایی در زبان عربی، به معنای داخل شدن وارد فارسی شده و اکنون نیز به همین معنا است و دلیل تحول آن، تحول در زبان عربی است، نه فارسی.

واژه «اخراج» نیز در زبان عربی معاصر کمتر به معنای بیرون راندن به‌کار می‌رود؛ در حالی که در قرآن به این معنا آمده است؛ مانند «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸). کلمه «وخامه» (التدهور، التردی) که در زبان عربی به معنای «سنگین شدن» و «بد شدن» آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲)، امروزه در زبان عربی متداول نیست؛ در حالی که تاکنون به همین معنا در زبان فارسی به‌کار رفته است.

واژه «سکن» را نیز باید از همین دسته بدانیم. در قرآن، مشتقات این واژه در آیه‌های زیادی به سه معنای زیر به‌کار رفته است:

۱. آرامش: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل: ۸۰) و «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ

سَكَنًا...» (انعام: ۹۶).

۲. سکونت: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» (ابراهیم: ۴۵).

۳. فقر، ذلت و ضعف: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبِأُولَئِكَ يَغْضَبُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۶۱).

هرچند در قرآن واژه «سکن» به معنای «آرامش» به کار رفته است، امروزه به این معنا در عربی به کار نمی‌رود و بیشتر به معنای «سکونت» (معنای مورد استفاده در فارسی) به کار می‌رود. در فارسی، علاوه بر حفظ معانی سکونت و مسکن گزیدن، واژه «مسکن» در معنای «آرامش» از آن استعمال می‌شود؛ بنابراین، در فارسی یکی از معانی اصلی عربی خود را حفظ کرده است که دیگر در عربی کاربرد ندارد.

۹. اشکال تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی

۹-۱. جمع مکسر

در فارسی به تقلید از وزن‌های جمع مکسر عربی، واژگان عربی که در آن اوزان به کار نرفته‌اند، بر آن وزن‌ها حمل شده‌اند؛ مانند اسامی (الاسماء)، علایم (علامات)، اساتید (الاساتذة)، عوارض (اعراض)، شرایط (الشروط) و اقشار (قشور^۱).

۹-۲. عدم تفکیک میان فعل متعدی و لازم

«تأخیر» و «تبخیر» که متعدی هستند، به معنای لازم وارد زبان فارسی شده‌اند و در معنای «التأخیر»، «التبخیر» عربی به کار می‌روند. در قرآن، هم شکل لازم و هم شکل متعدی «تأخیر» آمده است؛ مانند «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِكُمُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (نوح: ۴) و «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (مدثر: ۳۷). «انحلال» و «صدور» نیز در معنای متعدی «الحل» و «الاصدار» عربی به کار می‌روند.

۹-۳. تغییر در اوزان

«تشکر» از باب تفعیل تنها در فارسی وجود دارد. «انزجار» در باب انفعال ساخته فارسی‌زبانان و در عربی بدون معنا است. «ازدواج» در عربی به معنای دوتایی و دوگانگی

است و معنای عربی ازدواج، «الزواج» از ثلاثی مجرد است. «تخلف» در عربی به معنای عقب‌ماندگی است. معادل عربی تخلف، «المخالفة» است. «تمایل» در عربی به معنای «تلوتلو خوردن» و «این سو و آن سو رفتن» است. معادل عربی «تمایل»، «المیل، المیول، النزعه و الاتجاه» است. «جریمه» فارسی، در عربی «الغرامه» و «الجریمه» عربی، در فارسی «جرم» می‌شود. «لغو» در معنای «الغاء»، «بی‌سابقه» در معنای «غیرمسبق» و «افراطی» در معنای «المتطرف» است. «مسموم» در معنای «السامه» است. گاهی در ترکیب‌های چندواژه‌ای، همه واژه‌ها تغییر می‌کنند. تعداد چنین ترکیب‌هایی از ده‌ها بیشتر است؛ مانند «اکثر قریب به اتفاق»، «مطابق مقررات»، «مطالعه عینی»، «مقامات ذی‌ربط»، «مقررات منع عبور و مرور» و «مواد صلح» که به ترتیب معادل «الاغلیبه الساحقه»، «وفقاً للقوانین»، «الدراسه الموضوعیه»، «الجهات المعنیه»، «قرار حظر التجول» و «بنود السلام» عربی هستند.

۴-۹. جعل و قیاس اشتباه

«جعل و ساخت» نوعی فرآیند واژه‌سازی^{۳۲} است که با دخل و تصرف در واژگان براساس قواعد یک زبان دیگر، آن‌ها را برای معانی و دلالت‌های جدید می‌سازد. «در زبان فارسی، بعضی کلمات را بر قیاس زبان عربی ساخته‌اند. این‌گونه کلمات در زبان عربی به‌کار گرفته نمی‌شود؛ مثلاً کلماتی مانند وضعیت (الوضع)، موقعیت (موقف، مکانه)، موفقیت (النجاح)^{۳۳} و بسیاری دیگر ساخته فارسی‌زبانان است» (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۷). این کلمات به تقلید از مصدر صناعی دستور زبان عربی در فارسی جعل شده و به‌کار رفته‌اند. شمار این کلمات در فارسی شیوع بسیاری یافته است؛ از جمله قاطعیت (الحسم)، محبوبیت (الشعبیه)، قیومیت (الانتداب)، مالکیت (الملکیه)، مأموریت (المهمه)، مسمومیت (التسمم)، واقعیت (الحقیقه)، جمعیت (السکان)، امنیت (الامن)، رسمیت (فعل ترکیبی آن، یعنی به رسمیت شناختن: الاعتراف ب)، تابعیت (الجنسیه)، مظلومیت (الاضطهاد)، تمامیت (النزاهه)، جامعیت (الشمول، الاتساع)، جباریت (الطاغیه)، حاکمیت (الحکم، السیاده)، حلالیت (السماح)، خلاقیت (الابداع)، محکومیت (الادانه)، محرومیت (الحرمان)، مدیریت (الاداره)، مصونیت (الحصانه)، مطلوبیت (الاستحسان، الاستصواب)، معافیت (الاعفاء)، معصومیت (العصمه)، معلولیت (الاعاقه)، ممنوعیت (الحظر)، شکاکیت (الشکوکیه)، محدودیت

(القیود) و ملیت (الجنسیه). بسیاری از مصادر صناعی که در زبان فارسی ساخته شده‌اند، با قواعد ساخت مصدر صناعی همخوانی ندارند. حتی گاهی با تکیه بر زبان عربی و به تقلید از آن، کلمات فارسی زیادی بر اوزان عربی سوار می‌شوند؛ مانند «نزاکت (نازک)، فیال (فیل)، مهر (مهمور)، مکلاه (از کلاه، قلنسوه، عمامه، تاج)، مزلف (از زلف)» (عبدالمنعم، ۲۰۰۵: ۴۱). بر همین اساس، گاهی به کلماتی که در عربی به‌کار رفته‌اند معنای غیرعربی داده‌اند؛ مانند مثبت (الایجابی)، منفی (السلبی)، مجرد (الاعزب) و مجسمه (التمثال).

بعضی از کلمات عربی که در زبان فارسی عمومیت یافته‌اند، ساخته فارسی‌زبانان هستند و باید آن‌ها را اختراعی در زبان فارسی بدانیم. ریشه این الفاظ عربی است؛ اما در فارسی، بنابر قیاس اشتباه از دیگر واژه‌های عربی بر وزن‌هایی حمل شده‌اند که در عربی در آن اوزان به‌کار نرفته‌اند. این‌گونه قیاس اشتباه معنای اصلی واژگان را تحت‌الشعاع قرار داده است. برخی از این کلمات عبارت‌اند از: رضایت (الموافقه)، نظارت (الاشراف)، حوالی (الضواحی، القرب)، تباری (التواطؤ)، نقلیه (النقل)، بیانیه (البیان)، نشریه (المنشور، النشره)، فلاکت (المحنة، البؤس)، مفلوک (البائس، التعیس)، عصبانی (الغاضب)، سبقت (التجاوز)، حفاظت (الحفاظ)، بالاخره (اخیراً)، اکثراً (فی کثیر من الاحیان، غالباً ما)، سیاس (اللبق) و عیاش (خلیع، الماجن). ساختن «مرسوم» از «رسم»، «شرایط» از «شرط»، «مداقه» از «دقت» و «مدارک»^۴ از «مدرك» (المستندات، الوثائق) نیز در زبان فارسی و به قیاس از اوزان عربی صورت گرفته است و کلمات معنای مغایری یافته‌اند. «به‌خاطر» که به‌تقلید از «لأجل» ساخته شده و «استحاله» (التحویل)، مانند «استحاله فرهنگی» (التحویل الثقافی) نیز از این‌گونه کلمات هستند. احتمالاً «متأهل» به‌دلیل معمول بودن ریشه مجرد آن (اهل)، در فارسی به‌اشتباه «دارای اهل و خانواده بودن» را تداعی می‌کرده و به همین دلیل کم‌کم در فارسی تباین معنایی یافته است.

۵-۹. کاربرد فارسی‌زده یا فارسی‌سازی تعابیر

کاربرد فارسی‌زده یا فارسی‌سازی به دو بخش تقسیم می‌شود:



۱-۵-۹. کاربرد نادرست برخی واژگان

کلمه «اخ» و «اب» به صورت «اخوی» و «ابوی» درآمده است. این کلمه‌ها در زبان فارسی اختراع شده‌اند. کلماتی مانند «تدراکاتی» (التحضیری)، «تشکیلاتی» (التنظیمیه) و «تبلیغاتی» (الترویجیه) نیز ساخته فارسی‌زبانان هستند و تفاوت بسیاری با معنای اصلی خود در عربی دارند.

۲-۵-۹. کاربرد نادرست دستور زبان

یکی از کاربردهای نادرست دستور زبان، درازنویسی است که برخی محققان زبان فارسی کاربرد آن را اشتباه می‌دانند (نجفی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). در این سبک که در فارسی معاصر کاملاً متداول است، معمولاً اصطلاحات با استفاده از واژه‌هایی مانند «مورد» ساخته می‌شوند که کاربرد معنایی آن در این سیاق کاملاً اختراع عربی است؛ مانند «مورد استفاده قرار دادن» (الاستفاده)، «مورد استعمال قرار دادن» (الاستخدام)، «مورد تعقیب قرار دادن» (الملاحقه، المطارده) و «حضور به هم رساندن» (الاحتشاد) به جای «استفاده کردن»، «استعمال کردن»، «تعقیب کردن» و «حاضر شدن». «مورد» و «موارد» (الحاله، الحالات یا المجال، المجالات) در عربی ارتباط یا شباهتی با معنای فارسی خود ندارند. نمونه دیگر درازنویسی، استفاده از ترکیباتی است که با استفاده از «توسط» (من قبیل) ساخته می‌شوند؛ مانند «توسط او انجام گرفت» به جای «او انجام داد». «توسط» به این معنی، ساخته زبان فارسی است و در عربی وجود ندارد.

سخن آخر این است که مشکل اصلی، تشخیص شمار انبوه واژگان فارسی‌شده عربی برای کسانی است که به عربی می‌خواهند بنویسند یا سخن بگویند. اکنون، کلمات عربی بسیار زیادی، با معنای فارسی در متن‌های عربی فارسی‌زبانان راه یافته است و مخصوصاً متون فقهی آکنده از این تعبیراتی هستند که در عربی ناتوان و پژمرده‌اند. این پدیده، جریان ارتباط معنایی با جهان عرب را با پیچیدگی‌های عجیبی مواجه می‌کند. «السنوات المتتامدی»، «خواص حیاتیه»، «الارتباط المنطقی»، «الموجد للحركه»، «المسائل المنتخبه»، «شرایط الموضوع»، «الموارد» (به معنای الحالات عربی)، «المسائل المتفرقه»، «حفظ الشان»، «اوج اللذه» (به جای النشوه الجنسیه)، «الحاکمیه» و «الضابطه کلیه» تعبیراتی فارسی هستند که برخی گمان کرده‌اند با آوردن «ال»، عربی می‌شوند؛ درحالی که حاصل و مجموع چنین عباراتی، زبانی

گنگ و نامفهوم است که نه عربی است و نه فارسی. کتاب‌هایی که با چنین سبکی نوشته می‌شوند، به بازترجمه عربی نیاز دارند. در ایران، دستور زبان عربی فقط در شکل قدیم آن و با همان قواعد و استثناهای گیج‌کننده و بی‌حاصل و قواعد استثنامحور و استثناهای قاعده‌بنیاد، آموزش داده می‌شوند که در سطح واژگانی، معنایی و متن‌شناختی، شکاف گسترده‌ای را میان عرب‌زبانان و عربی‌آموزان ایرانی ایجاد کرده‌اند. در حال حاضر، تنها حوزه‌ای که زبان نگارش آن تاحدی عربی است، حوزه فقه است که هم بسیار از این وضعیت متأثر است و هم بسیار به استمرار این وضع دامن زده است. در حوزه‌های دیگر دانش، به‌ویژه دانش‌های نوین، متون عربی معاصر برای ایرانیانی که تنها با زبان عربی فقهی ایرانی آشنا هستند، تقریباً نامفهوم است. صدها کلمه عربی در کتاب‌های عربی معاصر وجود دارند که در فرهنگ لغت‌های عربی-فارسی یا فارسی-عربی به‌کلی غایب هستند و کتاب‌های راهگشایی در عربی معاصر وجود دارند که به همین دلیل، مترجمان موفق نشده‌اند آن‌ها را ترجمه کنند. آشنایی کنونی ما با زبان عربی، بیشتر در سطح زبان عربی فقهی است که بسیار فارسی‌زده است و به عربی معاصر کشورهای عربی شباهتی ندارد. آشنایی ما به اصطلاحاتی محدود است که فقط در فقه و توسط فقها تولید شده‌اند و کاربرد دارند. این اصطلاحات تقریباً در متن دیگری یافت نمی‌شوند و حاصل رواج آن‌ها، پدید آمدن زبانی به‌کلی نامأنوس و ناآشنا است.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. با توجه به پرسش اصلی تحقیق، پیرامون عوامل تحول معنایی واژگان عربی در فارسی، ضمن تفکیک علت، ماهیت و پیامد تحول معنایی، با بررسی داده‌های این تحقیق نتیجه گرفتیم که به دلیل تفاوت خاستگاه معنایی و مفهومی واژگان عربی با حوزه کاربردی آن‌ها، این واژگان در معرض تحولات معنایی دامنه‌داری قرار گرفته‌اند و در حوزه زبان فارسی تحول شگرفی یافته‌اند که با تکیه بر رویکرد معناشناسی و فاصله گرفتن از ساده‌سازی‌های غیرعلمی مسئله، می‌توانیم ابعاد مختلف آن را بررسی کنیم.
۲. اگر ارتباط دینی و فرهنگی ایران و جهان عرب در سده‌های نخست را عامل ورود واژگان عربی به فارسی بدانیم، انقطاع فرهنگی را باید عامل مهم تحول معنایی این واژگان

به‌شمار آوریم. به‌دلیل انقطاع فرهنگی ایران با جهان عرب پس از صفویه که زبان عربی در ایران منقطع از زبان عربی، متناسب با تحولات فرهنگی ایران تحول یافت، بسیاری از واژگان عربی دستخوش تحول معنایی شدند. بافت مفهومی برخی واژگان به‌دلیل عامل دینی و بافت مفهومی بیشتر آن‌ها به‌دلیل قرار گرفتن در بافت فرهنگی و غیرزبانی متفاوت با فرهنگ عربی، دچار تحول شده و معنای نوینی یافته است.

۳. تحول واژگان عربی در گذشته با ماهیت تحول آن‌ها در قرون اخیر متفاوت است. پیش از انقطاع فرهنگی، تحول معنایی بسیار کم و با ماهیتی متفاوت صورت می‌پذیرفت. پس از گسست فرهنگی، واژگان عربی براساس نیازهای گویشوران آن فرهنگ در زبان عربی در معانی خاصی به‌کار می‌روند و در زبان فارسی در معنایی دیگر. به‌ویژه در ایران معاصر، فرآیند نوگزینش واژگان که مهم‌ترین عامل تحول واژگان عربی در فارسی است، موجب تحول معنایی شمار گسترده‌ای از واژگان عربی شده است و با ادامه جریان نوگزینش کردن واژگان ازسوی فرهنگستان و نهادهای غیررسمی واژه‌سازی برای نام‌گذاری مفاهیم و پدیده‌های جهان جدید، این گسست با روند فزاینده خود همچنان ادامه دارد. در نوگزینش، معنای جدیدی به واژگان عربی داده شده است که ارتباط این واژگان با معنای عربی آن‌ها را قطع کرده است؛ به‌ویژه در اصطلاحاتی که از چند واژه عربی ساخته می‌شوند، واژه‌ها در معنایی متفاوت با معنای عربی به‌کار می‌روند.

۴. در مواردی، یکی از معانی یک واژه تحول یافته و در مواردی دیگر، معنا یا معنای پیشین یک واژه کاملاً متحول شده است. گاهی تغییر معنایی با تغییر واژگانی نیز همراه بوده است. در برخی موارد نیز واژه عربی در زبان فارسی همان معنای سابق خود را حفظ کرده است و در زبان عربی تحول یافته و موجب پدیدار شدن فاصله معنایی میان یک واژه معین در دو فرهنگ شده است.

۵. به‌دلیل عامل به‌گویی زبان فارسی، بار تحمل معنا در برخی حوزه‌ها بر دوش واژه‌های عربی افتاده است که دراصل دارای آن معنی نیستند.

۶. اکنون در زبان فارسی، صورت‌ها یا اشتقاق‌های زیادی از واژگان عربی رواج یافته که ساخته فارسی‌زبانان است. این واژگان را می‌توانیم واژگان اختراعی عربی در زبان فارسی بدانیم.

۱۱. پی‌نوشت‌ها

1. phonetic changes
 2. semantic transformation
 3. broadening
 4. narrowing
 5. meaning shift
 6. religious and cultural factor
۷. حضرت فقط در فارسی به‌عنوان لقبی احترام‌آمیز برای پیشوایان دینی به‌کار می‌رود.
۸. معنای اسمی آن، تخصیص خورده است. در عربی به هر پرچمی می‌گویند (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۵۴۳).
۹. این واژه سرنوشت عجیبی داشته است. پیش از اسلام فقط به سران قبایل یا اشراف گفته می‌شد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۲۴) و اکنون برای همه مردان به‌کار می‌رود؛ مانند «آقای» ترکی در زبان فارسی. در ایران فقط به نوادگان پیامبر اطلاق می‌شود. سادات نیز به همین صورت است.
۱۰. در عربی به‌معنای خواندن است و در فارسی تخصیص معنایی یافته و به‌معنای خواندن قرآن به‌کار می‌رود.
۱۱. در عربی به‌معنای معنویت‌گرا و مرتاض است. «الروحانیون» به‌معنی «معنویت‌گرایان» (مجمع اللغة العربية ۲۰۰۴: ۳۸۱؛ مختار عمر، ۲۰۰۸: ۹۵۶) است، نه رجل مذهبی. این واژه در *لسان‌العرب* نیامده است.
۱۲. مائده: ۲۷.
13. elevation
 14. degeneration
 15. imperialism
 16. euphemisms factor
 17. breaking the taboo
 18. meaning and concept
۱۹. از آنجا که فرهنگ دینی بوده است، توضیحات این بخش بیشتر به دین، فرهنگ و سیاست معطوف است.
۲۰. از جمله رعد: ۳، یونس: ۱۱ و ۶۹، نحل: ۲۱ و روم: ۴۲. در موارد دیگر نیز «لعلهم یتفکرون» و ساخت‌های دیگری از این فعل که همگی از این مصدر هستند، به‌کار رفته است.
۲۱. اگر مفهومی بتواند شامل یک یا چند مفهوم دیگر نیز شود، رابطه شمول معنایی مطرح است (صفوی، ۱۳۸۷: ۹۹). این واژه در فارسی توسعه معنایی یافته است.
22. word formation

۲۳. به نظر می‌رسد که مؤلف محترم بدون دقت کافی مثال‌ها را انتخاب کرده است. اگرچه معنای غالب «الوضعیه» در عربی معاصر پوزیتویسم است، با همین شکل به معنای وضعیت نیز در عربی رواج دارد. کلمه «الموفقیه» که در لهجه عراقی بسیار شایع است نیز این‌گونه است.

۲۴. «مدارک» در عربی به معنای «حواس» و «توانایی‌های فکری و ذهنی» است.

۱۲. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵) *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). *لسان‌العرب*. ج ۳ و ۱۲. چ ۳. بیروت: دارالصادر.
- ابوالسعود، عباس (۱۳۹۵). «کلمات شاع خطا استعمالها». *اللزهر*. س ۴۷. القاهرة.
- افرام البستانی، فؤاد (۱۳۷۰). *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی*. ترجمه کامل المنجد الابدی و رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی.
- انیس، ابراهیم (۱۹۸۴) *دلالة الالفاظ*. چ ۵. قاهره: مکتبه الانجو المصریه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی، مجموعه مقالات*. تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ (۱۳۸۵). *زبان و تفکر*. چ ۸. تهران: نگاه.
- حسان، تمام (۱۹۹۴). *اللغة العربیة معناها و مبناها*. مغرب: دارالثقافه.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- زیدان، جرجی [بی‌تا]. *اللغة العربیة کائن حی*. قاهره: کلمات عربیه للترجمه و النشر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. ش ۸.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۴۹). «زبان و ادبیات عربی و اهمیت آن برای زبان فارسی». *یغما*. ش ۲۶۲.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲). *جامع‌البيان في تفسير القرآن*. بيروت: دارالمعرفه.
 - عبدالمنعم، محمد نورالدين (۲۰۰۵). *معجم الالفاظ العربيه في اللغة الفارسيه*. رياض: جامعه الامام محمدبن سعود الاسلاميه.
 - عبدالواحد، وافي على (۲۰۰۴). *علم اللغة*. ج ۹. قاهره: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.
 - گنجی، نرگس و مریم جلالی پیکانی (۱۳۸۷). «تداخل و تأثیر آن در نگارش عربی دانشجویان فارسی‌زبان». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۰.
 - فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰). *لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی*. تهران: سوره مهر.
 - ----- (۱۳۸۲). *عربی در فارسی*. ج ۷. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - مبارک، محمد، فقه اللغة (۱۹۶۰). *دراسة تحليليه مقارنه للكلمه العربيه*. دمشق: مطبعه جامعه دمشق.
 - مجمع اللغة العربيه (۲۰۰۴). *المعجم الوسيط*. ج ۴. قاهره: مكتبة الشروق الدوليہ.
 - محدثی، جواد (۱۳۷۴). *فرهنگ عاشورا*. قم: نشر معروف.
 - مختار عمر، احمد (۲۰۰۸). *معجم اللغة العربيه المعاصره*. قاهره: عالم الكتب.
 - نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۹). *فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی*. ج ۱۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - نعمت خان عالی (۱۹۲۸). *وقایع نعمت خان عالی*. چاپ سنگی. لکنهو: نشر نولکشور.

References:

- Abd-Almonem, Muhammad Nour-Aldin (2005). *Dictionary of Persian Language in Arabic Words*. Riyadh: Al-Imam Mohammed bin Saud University Press [In Arabic].
- Abd-Alvahed, Vafi Ali (2004). *Linguistics*. Al-Qahira: Nehza Mesr Press [In Arabic].



- Abu-alsoud, A. (1975). "Words that are used incorrectly". *Al-Azhar Journal*. Year 47. Al-Qahira. [In Arabic].
- Academy of the Arabic Language (2004). *Almojam Al-avsit*. Cairo: Al-shoroug Al-davlia Press [In Arabic].
- Al-Mobarak , M. (1960). *Philology: An Analytical Study and Comparison of the Arabic Word*. Damascus: University of Damascuss Press [In Arabic].
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir (1992). *Tafsir Al-Tabari*. Beirut: Dar Al-marefa Press [In Arabic].
- Anis, I. (1984). *Meanings of Words*. Cairo: Maktabat Al-Anjo Press [In Arabic].
- Al-Razi, Fakhr ad-Din (Abu Abdullah Muhammad ibn Umar). (2000). *The Large Commentary: Keys of the unseen*. Beirut: Dar Ehya Altoras Alarabi [In Arabic].
- Azarnoush, A. (2006) *Tension between Persian and Arabic*. Tehran: Ney [In Persian].
- Bateni, M.R. (2008) *Language and Thought*. Tehran: Negah [In Persian].
- Bateni, M.R. (1992). *Introduction to Language and Linguistics*. Proceedings. Tehran: Farhang Moa'ser [In Persian].
- Blank, A. (1961) *Historixcal semantics and Gognition*, mouton de gruytr, Berlin. New York.
- Campbell, Lyle ;(1998) *Historical Linguistics*. Cambridge Massachusetts, The MIT Press.
- Farshidvard, Kh. (2001). *Vocabulary and Translation of Scientific and Technical*. Terminology. Tehran: Soure Mehr [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2003). *Arabic in Persian*. Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Fitch, W. T. (2010) *The Evolution of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Afram Al-Boustani, F.(1951). *Abjad (Alphabetical Dictionary)*. Translation by: Reza Mahyar. Tehran: Islamic Press [In Arabic].
- Ganji, N. & M. Jalali Paykani (2008). "Interference" and its Effect on Arabic writing of Persian speaking students". *Iranian Journal of Arabic Language and Literature*. No. 10 [In Persian].
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception?". D- Essay in
- Hassan, T. (1994). *Arabic Language: its Meanings and Buildings*. Morocco: Dar Alssagafa Press [In Arabic].
- Ibn Manzur, Muhammad Ibn Mukarram (1994). *The Arab Tongue*. Beirut: Dar Al-sadir [In Arabic].
- Katz, Jerrold J. (1979) *Semantics and Conceptual Change*. The MIT Press.
- Linguistic Hogskolan Dalarna . Spring Term.
- Mohaddesi, J. (1995). *Culture of Ashura* .Qom: Marouf Press [In Persian].
- Mokhtar Omar, A. (2008). *Dictionary of Contemporary Arabic Language*. Cairo: Alam Al-Kotob Press [In Arabic].
- Najafi, A. (2010). *Dictionary of the Difficulties of Persian Language*. Tehran: Markaz Daneshgahii Press [In Persian].
- Nemat Khan Aali (1928) *Nemat Khan Aali's Events*. Lithograph: Nolkshor Press [In Persian].
- Riemer, N. (2010) *Introducing Semantics*. New York , Cambridge University Press.
- Safa, Z. (1990). *Literary History in Iran*. Vol. 5. Tehran: Ferdows Press [In Persian].
- Safavi, K. (2008). *Introduction to Semantics*. Tehran: Soore Mehr Press. [In Persian].
- Schwickart, Von. Judith. (2007) *Reasons for semantic change in the english language*. Universitat trier



- Shahidi, J. (1970). "Arabic language and literature and its importance for Persian". *Yagma Journal*. No. 262 [In Persian].
- Shairi, H.R. (2009). "From structuralist semiotics to discursive signal/ semantics". *Journal of Literary Criticism*. No. 8 [In Persian].
- Tabatabaei, M.H. (1997). *Al-Mizan fi tafsiri'l-Qur'an*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Press [In Arabic].
- Zaydan, J. (Undated) *Arabic Language is a Wight*. Cairo: Kalamat Arabai Press [In Arabic].